

ارزیابی نقدهای علامه سمنانی بر تقریر آقاعلی مدرس در اصالت وجود*

- محمد خسروی فارسانی^۱
- مهدی امام جمعه^۲
- علی ارشدریاحی^۳

چکیده

صدرا به عنوان مهم‌ترین طراح مسئله اصالت وجود یا ماهیت، به نحو مستقل به تعیین محل نزاع اصالت وجود و یا ماهیت پرداخته است. اما آقاعلی مدرس که مشی صدرایی دارد، با درک این نقیصه در حکمت متعالیه، بحث مستقلی را در این باره مطرح نموده است. در مقابل او، علامه سمنانی با نگاهی متقابل و به نحو مفصل و از جهات مختلف، به تبیین آقاعلی مدرس اشکال کرده و خود ادعایی متفاوت در مسئله ارائه نموده است. در این مقاله، ضمن طرح تقریر مدرس و بررسی آن، نقد سمنانی بر این قول به تفصیل بیان شده و مورد ارزیابی قرار گرفته است. این پژوهش، نو و فاقد سابقه و روش آن، تحلیلی و انتقادی است. این

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۱۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۴.

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) (m45khosravi@gmail.com).

۲. دانشیار دانشگاه اصفهان (1339smj@gmail.com).

۳. استاد دانشگاه اصفهان (arshad@ltr.ui.ac.ir).

جستار نشان می‌دهد که اگرچه تحریر مدرس پذیرفته نیست، لکن نقدهای سمنانی به تقریر ایشان در دو مورد پذیرفتنی و در موارد دیگر، غیر قابل قبول و دچار اشکالات جدی است.

واژگان کلیدی: علامه سمنانی، آقاعلی مدرس، اصالت وجود، اصالت ماهیت، مبدأ مشتق، مبدأ اثر و اثر مبدأ.

طرح مسئله

بنیادی‌ترین مسئله وجودشناختی فلسفه اسلامی، مسئله اصالت وجود یا اصالت ماهیت است. این موضوع بر خلاف مدعای بعضی (ژیلسون، ۱۳۷۴: ۷۲)، هیچ سابقه‌ای در فلسفه یونانی و حتی نوافلاطونی ندارد، بلکه از مشخصه‌های فلسفه اسلامی است که جرعه‌هایش از فارابی و ابن‌سینا زده شد. ایشان با طرح قاعده «کل ممکن زوج ترکیبی» عملاً موجب طرح مسئله شدند و بنیان تازه‌ای در وجودشناختی (متفاوت از یونان باستان) بنا نهادند. بحث اصالت وجود و یا اصالت ماهیت در فلسفه اسلامی بر خلاف مدعای میرزا احمد اردکانی (در حواشی کتاب المشاعر)، یک نزاع لفظی و دعوای بیهوده نیست (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۱۸۸)، بلکه بحثی مهم است که پایه تأسیس دو دستگاه فلسفی کاملاً جداگانه گردیده است. آنچه مسلم است، تا عصر میرداماد موضوع اصالت وجود یا اصالت ماهیت در آرای فیلسوفان اسلامی به صراحت نیامده است. در آرای فارابی و ابن‌سینا اگرچه شواهد فراوانی وجود دارد که می‌تواند مستندی برای اصالت وجود باشد، لکن در مقابل مستندات هم هست که می‌توان آن‌ها را مؤید اصالت ماهیت دانست (مطهری، ۱۳۷۷: ۵۹/۹-۶۳). شیخ اشراق صراحتاً بر اعتباری بودن مفهوم وجود استدلال می‌آورد، لکن در آرای او نیز شواهدی فراوان وجود دارد که مؤید اصالت وجود است، چنان که مدعی است مفارقات، انبیا محض و وجودات صرف‌اند و یا اینکه به صراحت واهب‌الصور را اعطاکننده وجود دانسته است (سهروردی، ۱۳۷۲: ۲۶۸/۲). از عصر میرداماد به بعد، اصالت وجود و یا اصالت ماهیت، مبنای دو دستگاه جداگانه و البته متقابل در وجودشناسی فلسفه اسلامی شد (مطهری، ۱۴۰۴: ۵۹/۱) که موجب صف‌بندی فلاسفه اسلامی در برابر یکدیگر گردید.

در بحث اصالت وجود و یا اصالت ماهیت، مسئله تعیین محل نزاع در اولویت

است؛ چرا که این موضوع می‌تواند تبیین مسئله و رویکرد آن را تعیین نموده و به تعبیر برخی، تکلیف موضوع را تا حد بدهات عقل روشن سازد. صدرا به رغم اینکه قهرمان مسئله اصالت وجود و یا اصالت ماهیت است و با استوار نمودن وجودشناسی بر اصالت وجود، بسیاری از مسائل فلسفی را حل کرده است، لکن موضوع محل نزاع در اصالت وجود و یا اصالت ماهیت را مفروغ‌عنه گرفته و با وجود اهمیت مسئله، به نحو مستقل به آن پرداخته و به این ترتیب، وجودشناسی خود را ناتمام گذاشته است. حکیم آقاعلی مدرس این نقص را به درستی متوجه شد و ضمن التزام به مبانی فلسفی حکمت متعالیه با طرح بحث به نحو مستقل در پی اتمام رأی صدرا برآمد. او تقریر مفصلی از محل نزاع اصالت وجود و یا اصالت ماهیت ارائه کرد تا به زعم خود موضوع اساسی و مبنایی صدرا را تمام کند. مدرس معتقد است که اگر محل نزاع این بحث به درستی تقریر شود، اصالت وجود بدیهی خواهد نمود (مدرس زنوزی، ۱۳۷۶: ۲۱۲). علامه محمدصالح حائری مازندرانی که ما از ایشان با شهرت دیگر او، علامه سمنانی یاد می‌کنیم، در مقابل، به تقریر آقاعلی مدرس در مورد محل نزاع اشکال کرده، تقریر دیگری از مسئله ارائه می‌کند که به زعم خودش جز اصالت ماهیت نتیجه‌ای ندارد. موضوع توجه مدرس به محل نزاع در مقاله‌ای به قلم نگارندگان (خسروی - ارشد ریاحی) اجمالاً مورد بررسی قرار گرفته است. لکن در این مقاله، ضمن تحلیل تفصیلی تقریر ایشان از موضوع، نقدهای سمنانی به این تقریر و استدلال او برای اولین بار مورد پژوهش، تحلیل و ارزیابی واقع شده است. این مقاله در یک بررسی، تحلیل و ارزیابی از آرای متقابل حکیم مدرس و علامه سمنانی به دنبال پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. آیا می‌توان تقریر آقاعلی مدرس از محل نزاع را پذیرفت؟
 ۲. آیا اشکال‌های سمنانی به تقریر مدرس از محل نزاع اصالت وجود و یا اصالت ماهیت پذیرفتنی است؟
 ۳. آیا تقریر سمنانی از محل نزاع در اصالت وجود و یا اصالت ماهیت پذیرفتنی است؟
- بر اساس پرسش‌های فوق، ابتدا تقریر مدرس از محل نزاع را بررسی می‌کنیم، سپس نقدهای سمنانی بر این تقریر را ارزیابی کرده، در نهایت تقریر خود او از مسئله را ارائه و بررسی می‌نماییم.

۱. بررسی تحریر آقاعلی مدرس از محل نزاع اصالت وجود و یا

اصالت ماهیت

چنان که گفته شد، صدرا بحث محل نزاع اصالت وجود و یا ماهیت را به نحو مستقل و تحت عنوان محل نزاع طرح نکرده است، بلکه در ضمن مباحث و استدلال‌های ایشان بر اصالت وجود و نفی اعتباریت آن در برابر رأی امثال شیخ اشراق می‌توان محل نزاع را از نگاه ایشان دریافت. مدعای صدرا این است که وجود به حسب واقع، بر ماهیت مقدم است و این وجود است که از مبدأ صادر شده و تحقق خارجی داشته و متن خارج را پر کرده است (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۵۶/۱). به نظر ایشان، ماهیت همچون امکان و شیئیت است که تحقق عینی نداشته و صرفاً انتزاع ذهن است (همان: ۱۴۸/۶). اگر هم با تقریری دیگر به آن نگریسته شود، از نظر ایشان حداکثر تحقق ماهیت به نحو بالعرض، یعنی به واسطه وجود خواهد بود (همو، ۱۳۶۰: ۷۱). ولی این کافی نیست، بلکه ضروری است که این بحث به نحو مستقل بررسی شود؛ زیرا تبیین محل نزاع در بحث‌های فلسفی بر خود آن مباحث مقدم است. این مسئله در وجودشناسی آن‌چنان جدی است که برخی معتقدند روشن شدن آن اصالت وجود را به حد بداهت می‌رساند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۸: ۶/۱۹). هرچند این مدعا قابل مناقشه است، لکن اهمیت و ضرورت بحث انکارناپذیر است. این در حالی است که فیلسوفان و شارحان پس از صدرا تا حکیم مدرس حتی امثال حکیم سبزواری، به طرح مستقل بحث محل نزاع توجه نداشتند و هرچند بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت اصرار داشتند و بعضاً استدلال‌های تازه‌ای بر اصالت وجود اقامه کردند، لکن به این نقص حکمت متعالیه پی نبردند. مدرس که خود ملتزم به مبانی حکمت متعالیه بود، به جهت نگاه نقادانه‌ای که داشت، با درک این نقص در فلسفه صدرا و به دنبال تکمیل آن، تحریری مستقل و نو از محل نزاع ارائه نمود که پیش از او در آثار حکمای اسلامی سابقه نداشت. او در *بدایع الحکم* در این باره می‌نویسد:

اختلافی که در مسئله اصالت وجود و یا اصالت ماهیت رخ داده است، در دو موضع است:

اول- آیا بدون اینکه هیچ فعالیت ذهنی بر روی مفهوم وجود صورت بگیرد و یا مفهوم

وجود به ماهیتی از ماهیات اضافه شود، می‌تواند فردی محقق داشته باشد که از سنخ مفاهیم یا ماهیات نباشد یا اینکه مفهوم وجود اگر هم دارای فردی باشد، فرد آن منحصر در حصه‌ای است که از اضافه آن به ماهیتی از ماهیات حاصل می‌شود؟ برخی از متکلمان محقق و همچنین مشایبان و حکمای متأله معتقدند که مفهوم وجود فی‌نفسه دارای فرد خارجی است. در مقابل این عده، جمهور متکلمان، شیخ اشراق و تابعان ایشان و برخی دیگر از اعظام معتقدند که مفهوم وجود در امور ماهیت‌دار جز حصه مذکوره بهره‌ای ندارد.

دوم- وقتی معلوم شد که وجود دارای فرد واقعی است، از آنجا که ذهن شیء را به وجود و ماهیت تحلیل می‌کند، آیا وجود اصل است و ماهیت تابع آن، یا اینکه برعکس، ماهیت در تقرر این فرد اصل است و وجود تابع آن است. مشایبان و حکمای متأله اصل را در تقرر و موجودیت فرد واقعی وجود می‌دانند و متکلمان برعکس، اصل را ماهیت دانسته‌اند (مدرس زنوزی، ۱۳۷۸: ۲۱۰-۲۱۱).

مدرس پس از این بیان، مدعی است که اگر محل نزاع به درستی تبیین شود، حق مسئله (که از نظر او اصالت وجود است) به حدّ ضرورت و یا لااقلّ قریب به ضرورت خواهد رسید (همان: ۱۲).

بنا بر آنچه حکیم مدرس بیان داشته است، در بحث اصالت وجود و یا ماهیت، محل نزاع در دو موضع است نه یک موضع. در موضع اول، بحث از مفهوم وجود آغاز می‌شود نه موجود خارجی. سؤال اصلی این موضع آن است که آیا مفهوم وجود بدون اعتبار عقل و بدون اضافه به ماهیات مختلف، دارای فرد واقعی است یا اینکه فاقد فرد واقعی است، بلکه تنها با اعتبار عقل و اضافه مفهوم وجود مطلق به ماهیات، حصص اعتباری عقلی به نام افراد وجود حاصل می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال، سه قول فلسفی به دست می‌آید: ۱. اصالت وجود؛ یعنی مفهوم وجود دارای افراد حقیقی و واقعی است؛ ۲. اصالت ماهیت؛ یعنی مفهوم وجود مطلقاً فاقد افراد واقعی و حقیقی است؛ ۳. مفهوم وجود دارای افراد واقعی و حقیقی است، لکن در آنچه دارای ماهیت است؛ یعنی این مفهوم تنها با اعتبار عقل و اضافه به ماهیات، حصص اعتباری عقلی (از سنخ مفاهیم) دارد. این قول نیز اگرچه قرائتی متفاوت است، با این حال مؤید اصالت ماهیت است. اما موضع دوم بحث، فقط جایی مطرح است که قبلاً اثبات شده باشد که وجود

دارای افراد حقیقی است. سؤال اصلی در این موضع آن است که آیا فرد واقعی وجود بدون انضمام حیثیت تقییدیه، یعنی اولاً و بالذات، مصداق و محکمی عنه مفهوم وجود است یا اینکه آن فرد واقعی مصداق ماهیت است و به تبع ماهیت و باواسطه در عروض، مصداق وجود نیز هست؟ در پاسخ به این سؤال، دو قول فلسفی شکل می‌گیرد: نخست، اصالت وجود؛ یعنی اینکه فرد واقعی وجود اولاً و بالذات و بدون حیثیت تقییدیه، مصداق و محکمی عنه وجود است. دوم، اصالت ماهیت؛ یعنی فرد واقعی با حیثیت تقییدیه، مصداق مفهوم وجود است و بدون انضمام این حیثیت اولاً و بالذات مصداق و محکمی عنه ماهیت است.

در بررسی این تحریر، اگر دو موضع مذکور - در *بدایع الحکم* - را به لحاظ تاریخی در طول هم بپذیریم، به این معنا که تا قرن دهم، تنها موضع اول در حوزه‌های عقلی مطرح و بر نفی زیادت وجود بر ماهیت در خارج متمرکز بوده است و نه بر اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، اما از قرن یازدهم، یعنی دوران میرداماد و ملاصدرا، موضع دوم به میان آمده است که عنوان دقیق آن اصالت وجود و اعتباریت ماهیت یا برعکس است (میرداماد، ۱۳۸۱: ۵۰۴-۵۰۷). در این صورت تحریری وجیه و مطابق با شواهد تاریخی و علمی از محل نزاع ارائه خواهد شد. اما فارغ از این وجه تاریخی، نفس تقریر آقاعلی مدرس از محل نزاع به نحو مذکور پذیرفته نیست؛ زیرا:

اولاً اگر موضع دوم تقریر مدرس را مبتنی بر موضع اول او، یعنی پذیرش فرد واقعی برای مفهوم وجود بدانیم، دیگر جایی برای طرح پرسش مذکور در موضع دوم باقی نمی‌ماند. موضع دوم وقتی مطرح می‌شود که اصالت وجود را پذیرفته باشیم که در این صورت در موجودیت فرد واقعی، اصل وجود خواهد بود و ماهیت تابع آن، و شق مخالفی نیز نمی‌توان برایش فرض نمود. همچنین اگر موضع دوم بر پذیرش موجود (نه فرد واقعی وجود) مبتنی باشد، تفاوت جدی میان موضع اول و دوم مدعای ایشان نخواهد بود. بنابراین اصل بیان آقاعلی مدرس که اختلاف در مسئله اصالت وجود و یا اصالت ماهیت در دو موضع است، سست است. ثانیاً اگر ما این توجیه تاریخی را بپذیریم که دو موضع مذکور در کلام آقاعلی مدرس در طول یکدیگر بوده و مسئله اصالت وجود و اعتباریت ماهیت یا برعکس از میرداماد مطرح شده است، دیگر نمی‌توان بر موضع اول که پیش از این وجود داشته، عنوان اصالت وجود و اعتباریت ماهیت داد. به علاوه

نسبت اصالت ماهیت و اعتباریت وجود به جمهور متکلمان و حتی شیخ اشراق که مدعای موضع دوم است، مردود خواهد بود؛ زیرا موضع دوم پیش از میرداماد در آثار حکما و متکلمان سابقه ندارد. ثالثاً در قول آقاعلی مدرس، اصالت وجود از مفهوم وجود آغاز شده است، حال آنکه این بحث یک بحث عینی و در مقام تحقق است. رابعاً آقاعلی مدرس مدعی است که اگر محل نزاع اصالت وجود و یا اصالت ماهیت به درستی تحریر شود، حق مسئله به حد ضرورت خواهد رسید... ولی نباید فراموش کرد مسائلی که در میان طرفداران اصالت وجود و یا اصالت ماهیت مطرح شده‌اند، از بسیاری مسائل نظری پیچیده‌تر بوده و بر اساس آن‌ها دو دستگاه مختلف فلسفی بنا شده است. بنابراین ادعای بداهت در یک طرف از این گونه مسائل اختلافی قابل قبول نبوده و مشکلی را حل نمی‌کند (ارشد ریاحی و خسروی، ۱۳۹۱: ش ۸۵/۲).

سمنانی ضمن قبول اهمیت بحث تحریر محل نزاع و پذیرش تقدم این مسئله بر بحث اصالت وجود و یا ماهیت، تقریر مدرس را مورد مذاقه قرار داده و ایرادات متفاوتی به آن وارد کرده است. ما به اختصار این انتقادات را جمع‌بندی و بررسی می‌کنیم.

۲. نقد علامه سمنانی بر تقریر حکیم مدرس از محل نزاع اصالت وجود یا ماهیت و ارزیابی آن

سمنانی تقریر مدرس از محل نزاع را مطابق آنچه در *بدایع الحکم* آمده است، با عنوان «مشاجره و محاکمه خلافی که قائلان به اصالت وجود و یا اصالت ماهیت کرده‌اند، در دو موضع است» بیان داشته (حائری مازندرانی، ۱۳۷۷: ۸۸-۹۰) و آن را نقد کرده است. حاصل ایرادات سمنانی به دو موضع تقریر مدرس از محل نزاع به قرار زیر است:

۱-۲. نقدهای سمنانی به موضع اول مدرس

۱-۱-۲. وارد کردن اقوالی در بحث که به مسئله ارتباط ندارند

از نظر سمنانی، مدرس با پابندی به قوم، پاره‌ای از کلمات آن‌ها را که به ملاک اصالت وجود و یا ماهیت هیچ ارتباطی ندارند، وارد بحث نموده و به این ترتیب هم خودش را معطل کرده و هم فکر آموزندگان فلسفه را پریشان نموده است (همان: ۸۸).

به نظر او آنچه مدرس در تقریر خود از محل نزاع بیان داشته، فرد داشتن یا نداشتن مفهوم وجود است (همان: ۸۹)، حال آنکه چنین امری اساساً شأنت نقطه نزاع را ندارد (همان). نقطه نزاع از نظر سمنانی، در متعلق جعل جاعل و فعل فاعل و افاضه مفیض است (همان: ۹۳) که همان مبدأ اثر و اثر مبدأ است. بنابراین نزاع در این است که مبدأ اثر و اثر مبدأ کدام یک از حقیقت وجود یا ماهیت جزئی است (همان).

این نقد سمنانی بر تقریر مدرس، از یک جهت درست و از جهتی نادرست است. جهت درست آن این است که مدرس با مغفول گذاشتن مبنای بحث، یعنی نحوه پیدایش مفهوم وجود و ماهیت، نزاع را از ابتدا در این نقطه دانسته است که آیا مفهوم وجود دارای فرد واقعی است یا خیر؟ روشن است که ذهن هیچ آموزنده‌ای نمی‌تواند این نقطه را برای نزاع بپذیرد. در واقع مدرس در ابتدای این تقریر، گرفتار اشکالی است که خودش به صاحب این نظریه، یعنی صدرا وارد نموده است. هستی‌شناسان فلسفه اسلامی که به مسئله اصالت وجود و یا ماهیت پرداخته‌اند، جملگی پس از بیان معنای اصالت و اعتباریت (طباطبایی، ۱۳۶۲: ۱۰)، اصالت وجود و یا ماهیت را تلویحاً یا تصریحاً به قرار زیر تبیین نموده‌اند:

۱. به بدهت عقل، موجودات عینی وجود دارند و از انعکاس آن‌ها در ذهن قضیه‌ای تشکیل می‌شود؛ چنان که با انعکاس سنگ در ذهن می‌گوییم: سنگ موجود است.
۲. از آنجا که تصدیق یا حکم، فعل نفس است، در تصدیقاتی که نفس دارد، می‌یابد که محمولات در قضایای مذکور یکسان و موضوعات آن‌ها متفاوت است؛ محمولات مشترک، هستی و موضوعات آن‌ها چیستی‌اند.
۳. هر یک از موجودات خارجی امری متحد است که هستی و چیستی آن‌ها صرفاً ذهنی است.
۴. چون تغایر هستی و چیستی موجودات در ذهن امری بدیهی است، تصدیق وجود هر یک از موجودات عینی، در قالب ترکیبی از موضوع، محمول و نسبت بین این دو ارائه می‌شود.
۵. نزاع اصالت وجود و یا اصالت ماهیت در این است که مثلاً در قضیه «سنگ موجود است»، آیا وجود سنگ تحقق بالذات دارد و یا ماهیت آن؟ یعنی وجود سنگ

به حمل شایع اصیل است یا ماهیت آن؟

۶. بر اساس موارد فوق، در واقعیت عینی خارجی مرکب از وجود و ماهیت، ادعای اصالت هر دو، ادعایی خلاف بداهت (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۷۵)، و ادعای اعتباریت هر دو، انکار ضرورت است (همان: ۷۶). بنابراین چاره‌ای نیست جز اینکه بپذیریم یکی از وجود و ماهیت در خارج موجود بالذات و اصیل است و دیگری به تبع آن موجود بالعرض است. بر اساس تقریر فوق، کسانی که به مسئله اصالت وجود و یا ماهیت پرداخته‌اند، عموماً به این مهم توجه داشته‌اند که حقیقت عینی و خارجی یا وجود است و یا ماهیت (آشتیانی، ۱۳۷۶: ۸۳). سخن در این است که این موجود عینی که در نتیجه تحلیل عقلی در ذهن، به وجود و ماهیت تفکیک شده است، نمی‌تواند مصداق بالذات و حقیقی برای هر دوی آن‌ها باشد، بلکه بالضروره مصداق بالذات و حقیقی برای یکی و مصداق بالعرض برای دیگری است؛ یعنی یا وجود اصیل است و یا ماهیت (همان). نزاع هم در همین نقطه است. اما مدرس با مفروغ‌عنه گرفتن موارد اول تا چهارم تقریر فوق، نزاع را در فرد واقعی داشتن یا نداشتن مفهوم وجود دانسته است.

اما جهت نادرست نقد سمنانی این است که ایشان متوجه اشکال تقریر مدرس نیست. بر اساس تقریر مدرس نیز اگر برای مفهوم وجود، قائل به فرد واقعی باشیم، قطعاً همان فرد واقعی، مجعول بالذات و به تعبیر سمنانی مبدأ اثر و اثر مبدأ است که ملاک اصالت برای یکی از وجود و ماهیت است. همچنین اشکال دیگری به نقد سمنانی وارد است که او با تقلیل فرد واقعی به فرد در تقریر مدرس، امکان ملاحظه فرد نسبی را برای مفهوم وجود طرح کرده و به او اشکال کرده است، حال آنکه فارغ از عیبی که به این قسمت از تقریر مدرس گرفتیم، ایشان ملاک اصالت را برای مفهوم وجود، تحقق یا عدم تحقق فرد واقعی دانسته است، نه فرد صرف، تا مثلاً بتوان فرد نسبی را در اینجا مطرح کرد.

علاوه بر این، ادعای سمنانی در خصوص بدیهی بودن اصالت ماهیت در صورت تقریر صحیح محل نزاع (حائری مازندرانی، ۱۳۶۲: ۳۹۹/۲)، بی‌اساس است. تعجب است که چگونه می‌شود حکم مسئله‌ای در این درجه از اختلاف (آن هم در بین جریان‌های فکری مهم فلسفی) بدیهی باشد!

۲-۱-۲. صدق مشتق بر ماهیات دلیل تحقق مبدأ آن مشتق نیست

از نظر سمنانی، مدرس در تبیین خود از محل نزاع، سراغ کیفیت صدق موجود بر حقیقت وجود و یا ماهیت رفته است (همو، ۱۳۷۷: ۸۸-۹۱)؛ چنان که مثلاً در قضیه «درخت موجود است»، بگوییم موجود (مشتق) بر کدام یک از وجود و یا ماهیت درخت صدق بالذات دارد و بر کدام یک صدق بالعرض، حال آنکه نزاع در این نقطه نیست. او (بدون هیچ تصریحی) در بیان این استدلال می گوید:

اگرچه صدق مشتق بر یک ماهیت، دایرمدار صحت انتزاع مفهوم مبدأ آن مشتق یا معانی مرادف با مبدأ ذات موضوع است، لکن این طور نیست که محمول که مشتق است، بر وجود و تحقق مبدأ خود در موضوع دلالت کند؛ زیرا مشتقاتی داریم که بر ذات موضوع صدق می کنند، ولی مبدأ آن‌ها از ذات آن موضوع انتزاع نمی شود؛ چنان که مجعول، معلول، مفعول و مفاض مشتقاند و بر ذات موضوع صدق می کنند، لکن هیچ کدام از مبادی آن‌ها، یعنی جعل، علیت، فعل و افاضه، از موضوع قابل انتزاع نیست؛ چون هر کدام از این‌ها صرفاً عناوینی برای فعل جاعل است (همان: ۸۹).

به نظر می رسد غرض سمنانی از طرح این مطلب در نقد تقریر مدرس از محل نزاع، به زعم خودش پاسخ به یک مدعای احتمالی از جانب اصالت وجودی هاست و آن اینکه اگر آن‌ها بخواهند از صدق موجود (مشتق) بر ماهیتی که موضوع واقع شده، مدعی تحقق وجود (مبدأ مشتق) در ماهیت خارجی باشند و بر این اساس دلیل بیاورند که وجود دارای مصداق بالذات است، باید بدانند که چنین مدعایی پذیرفته نیست؛ زیرا صدق مشتق بر ماهیات، دلیل تحقق مبدأ آن مشتق نیست! در حالی که چنین مدعایی را از جانب مؤسس حکمت متعالیه و از جانب مدرس نداریم. در حکمت متعالیه و به تبع آن در تقریر مدرس، مسئله این است که موجود به عنوان محمول قضیه به حمل هوهو بر وجود موضوع حمل می شود یا بر ماهیت آن؟ به عبارت ساده تر، آنچه موجودیت حقیقی شیء را تشکیل می دهد وجود اوست یا ماهیتش؟ و اساساً سخنی از مبدأ مشتق که موجود باشد در میان نیست.

۲-۱-۳. فرد داشتن مفهوم وجود، دلیل اصالت وجود نیست

اشکال سوم سمنانی به تقریر مدرس این است که به نظر او، مدرس مبنای استدلال خود

در محل نزاع را فرد داشتن مفهوم وجود آورده و در گام بعدی اصالت وجود را از این راه نتیجه گرفته است، در حالی که فرد داشتن مفهوم وجود نمی‌تواند ملاک اصالت برای وجود و اعتباریت برای ماهیت باشد؛ چنان که اصالت ماهیتی‌ها هم می‌توانند برای مفهوم وجود قائل به فرد باشند (همان: ۸۹)، هرچند نحوه آن متفاوت باشد. توضیح اینکه مطابق قول سمنانی، مدرس بر این باور است که اگر وجود دارای فرد باشد، دارای اصالت خواهد بود؛ مثلاً در قضیه «درخت موجود است»، موجود بر فردی که دارای حقیقت وجود است، دلالت می‌کند و ماهیت درخت از این حقیقت انتزاع می‌شود و با فرض عدم پذیرش فرد وجود برای درخت، ماهیت جزئی درخت مدلول است و موجود بر این ماهیت جزئی اطلاق می‌شود، که در این صورت وجود منتزَع و تابع این ماهیت خواهد بود. از نظر سمنانی، این بیان در نهایت ضعف است؛ زیرا فرد داشتن و نداشتن وجود، تأثیری در اصالت و اعتباریت آن ندارد؛ چه بنا را بر اصالت وجود بگذاریم یا اصالت ماهیت، در هر صورت می‌توان برای وجود فرد قائل شد. از منظر او با فرض اصالت ماهیت نیز می‌توان فردی منتزَع از ماهیت مجعول برای وجود قائل شد، چنان که با فرض اصالت وجود نیز چنین فردی را خواهیم داشت؛ خواه آن فرد، فرد واقعی خارجی باشد (مطابق نظر اصالت وجودی‌ها) یا فردی مثلاً از مقوله نسبت باشد (مطابق نظر برخی اصالت ماهیتی‌ها) یا حتی می‌توان فردی از وجود قائل شد که دارای هويت عینی حقیقی مرکب از وجود و ماهیت باشد، آن‌طور که برخی دیگر معتقدند. بنابراین هیچ یک از این‌ها نمی‌تواند ملاک اصالت وجود و یا اصالت ماهیت باشد (همان: ۹۱-۹۲).

سمنانی در عبارتی دیگر، این نقد را به حکیم مدرس دارد که نمی‌توان با ادعای فرد داشتن مفهوم وجود، سخن از اصالت وجود به میان آورد؛ زیرا فرد داشتن وجود، تأثیری در اصالت آن ندارد. او معتقد است که اگر وجود دارای حقیقت اعیانی باشد، حتماً ملازم با فردیت و تشخص است، لکن از اینکه موجود بر ماهیات حمل شود، نمی‌توان نتیجه گرفت که حتماً وجود دارای حقیقت عینی است، بلکه می‌توان برای مفهوم وجود، فردی از مقوله نسبت در نظر گرفت که مبدأ اشتقاق موجود است و بر ماهیت مجعول نیز صادق است؛ چنان که با مبنای اصالت وجود نیز علاوه بر قبول حقیقت واقعی و عینی برای مفهوم وجود، می‌توانیم به این فرد نسبی و اعتباری (که

همراه ماهیت جزئی اعتباری متصور است) قائل باشیم (همان). بنابراین چنین اعتبارات و حیثیاتی در ملاک بحث اصالت نقشی ندارند (همان). او در تکمیل نقد خود یک بار دیگر متذکر می‌شود که محل نزاع در متعلق حقیقی جعل است، نه آن‌طور که در تقریر حکیم مدرس آمده است (همان).

این نقد علامه سمنانی از چند حیث قابل ملاحظه است:

۱. این ادعای سمنانی که فرد داشتن وجود، ربطی به اصالت وجود ندارد، زیرا فردی از مقوله نسبت نیز می‌توان برای وجود قائل شد و بنابراین مبنای استدلال مدرس ضعیف است، ادعایی غیر قابل قبول است. آنچه حکیم مدرس در مبنای استدلال خود آورده است، فرد حقیقی عینی برای مفهوم وجود است و ارتباطی به امکان ملاحظه فرد نسبی و اعتباری برای مفهوم وجود ندارد تا بتوانیم آن را جایگزین فرد واقعی و ملازم با ماهیت خارجی بدانیم و به واسطه این فرد نسبی و اعتباری، موجود را بر موضوع حمل کنیم.

۲. سمنانی مدعی است از اینکه موجود بر ماهیت حمل می‌شود، نمی‌توان برای وجود، فرد واقعی عینی اثبات نمود. بنابراین مثلاً در قضیه «درخت موجود است»، حمل موجود بر درخت، دلیل تحقق عینی وجود درخت نیست تا اصالت آن را نتیجه بگیریم. این نقد سمنانی معطوف به نقد دوم اوست که از حمل مشتق بر موضوع نمی‌توان ادعای تحقق مبدأ آن را در خارج نمود. اما آنچه مدرس می‌گوید این است که موجود (در قضیه مذکور) بر تحقق خارجی وجود درخت دلالت دارد، آن هم نه به این واسطه که وجود مبدأ موجود است، بلکه به این جهت که از وجود و ماهیت موضوع که در تحلیل ذهنی حاصل شده است، آنچه در خارج از ذهن تحقق بالذات دارد، وجود است و ماهیت به تبع وجود محقق است. بنابراین نقد علامه سمنانی انحرافی و بر مبنای همان فرض محتمل است.

۳. سمنانی فرد داشتن مفهوم وجود را به یک معنا ملازم با اصالت وجود دانسته است و معتقد است که اگر مفهوم وجود دارای حقیقت عینی باشد، حتماً ملازم با فردیت و تشخیص است (همان: ۹۲)، لکن از این موضوع نمی‌توان نتیجه گرفت که اگر مفهوم وجود دارای فرد باشد، حتماً دارای حقیقت عینی است، آن‌طور که مدرس بیان داشته است. گویا سمنانی معتقد است که اصالت وجود بر فرد داشتن مفهوم وجود،

تقدم رتبی معرفتی دارد. به عبارت دیگر، به نظر سمنانی، آقاعلی مدرس با فرض فرد حقیقی و عینی داشتن مفهوم وجود، به دنبال اثبات اصالت وجود است و این خلاف منطق است؛ چرا که ابتدا باید اصالت وجود اثبات شود تا بتوان برای مفهوم وجود فردی را طرح و اثبات کرد. از نظر او اگر وجود اصیل باشد، همان وجود اصیل فرد خواهد بود و دیگر نیازی به وجود فرد دیگری برای وجود (که اصیل نباشد و قائل به اصالت ماهیت آن را تابع ماهیت بداند) نیستیم. این در حالی است که ماهیت مجعول و اصیل بدون اینکه فردی از وجود اعتباری در میان باشد، متفرد و موجود است (همان: ۹۷).

به نظر می‌رسد در یک تأمل دقیق فلسفی و فقط با عنایت به مبانی حکمت متعالیه است که می‌توان به تقریر آقاعلی مدرس اشکال گرفت. از آنجا که مدرس تهرانی در تقریر خود از محل نزاع بحث اصالت وجود و یا ماهیت (که مطابق مبانی صدرایی و حتی به باور خودش، بحثی در مقام تصدیق و تحقق است)، نزاع را به مقام تصور کشانده است، از مبانی حکمت متعالیه خارج شده است. اما نقد سمنانی نه تنها وارد نیست، بلکه تقریر مدرس مبنایی درست دارد. به عبارت روشن‌تر، اگر بخواهیم بحث را به طریقی که مدرس از مفهوم وجود آغاز کرده است، پیش ببریم و با مبنا مشکل نداشته باشیم، چنان که محل اشکال سمنانی هم نیست، قطعاً داشتن فرد واقعی و عینی برای این مفهوم، منطقاً بر اثبات اصالت وجود مقدم خواهد بود؛ یعنی تا این مفهوم دارای فرد واقعی و عینی نباشد، نمی‌توان سخن از اصالت آن به میان آورد. لکن اگر بحث را در مقام تصدیق ملاحظه کنیم و آنگاه پرسش شود که آنچه واقعیت عینی است، مصداق حقیقی کدام یک از وجود و ماهیت است، پیداست که پاسخ هر چه باشد، با فردیت ملازم خواهد بود.

۲-۲. نقد سمنانی به موضع دوم از تقریر حکیم مدرس

سمنانی موضع دوم تقریر مدرس از محل نزاع را نیز با همان مبنای نقد در موضع اول، به باد انتقاد گرفته، معتقد است که موضع دوم چیزی بر موضع اول نمی‌افزاید، بلکه در پی تثبیت نتیجه موضع اول، یعنی اصالت وجود، آن هم به وجهی ناسلیس و احیاناً مغلوط است (همان: ۹۰-۹۱). اشکال دیگر مدرس از منظر سمنانی این است که سخنان حکمای

مشاء و حکمای الهی را در تأیید مدعای خویش، یعنی اصالت وجود دانسته است، حال آنکه اولاً این مدعا در خصوص مشایبان از اساس خلاف است و ثانیاً اگر برخی از حکما نیز این قول را پذیرفته باشند و مدعای مدرس در این خصوص درست باشد، چنین امری، شأنیت ملاک اصالت و اعتباریت را ندارد و شایسته نیست که از چنین رأیی تبعیت شود؛ چه رسد که بخواهیم آن را حجت بر یکی از دو قول بدانیم (همان: ۹۱).

نقد سمنانی بر موضع دوم مدرس، چنان که ما در نقد تقریر حکیم مدرس آوردیم، تا حدی درست است. لکن مدعای سمنانی در مغلوط بودن تقریر مدرس نه تنها پذیرفته نیست، بلکه موضوعی است که خود گرفتار آن شده است. سمنانی در انتهای نقد خود بر تقریر مدرس از محل نزاع ضمن اینکه تعابیر موجود حقیقی و مجعول بالذات بودن وجود یا ماهیت را به عنوان ملاک اصالت و اعتباریت رد می کند، می نویسد:

در مقدمات به حد بدهات رساندیم که صدق موجود بر ماهیت به طور حقیقی، ضرری به اصالت وجود نمی زند؛ چه ماهیت اعتباری با وجود حقیقی به وجوهی که یاد نمودیم یک نوع اتحادی دارد و همچنین موجود بالذات بودن وجود اعتباری، زبانی به اصالت وجود نرساند و موجودیت (حقیقی) و مجعولیت بالذات، یعنی بلاضمیمه را از ماهیت سلب نکند... پس این گونه نزاعها از ملاک بحث اصالت خارج است؛ چه رسد که آن را حجت بر احدالقولین قرار دهند... (همان: ۹۱).

در عبارت فوق چنان که مشاهده می شود، سمنانی برای اینکه ملاک اصالت و اعتباریت را (آن چنان که رأی خود اوست) در مبدأ اثر و اثر مبدأ منحصر کند، موجود حقیقی و مجعول بالذات را به عنوان نقطه نزاع که رأی مدرس نیز هست، رد می کند و بر خلاف گذشتگان خود، بین اثر مبدأ و موجود حقیقی و مجعول بالذات، اختلاف معنایی قائل می شود. در حالی که اولاً هر کدام از وجود یا ماهیت اگر موجود حقیقی باشد، البته مجعول بالذات نیز هست و هم او اثر مبدأ نیز هست و دیگری بالضروره مجازی، بالعرض و بالتبع خواهد بود. ثانیاً اگر وجود موجود حقیقی و مجعول بالذات باشد، قطعاً اصالت نیز با او خواهد بود و بر خلاف ادعای سمنانی جایی برای اصالت ماهیت نمی ماند. ثالثاً سمنانی در این بیان ضمن ابهام گویی، گرفتار تناقض هم هست، چنان که ابایی ندارد تا برای وجود اعتباری، موجودیت حقیقی قائل باشد.

۳. تقریر محل نزاع اصالت وجود و یا اصالت ماهیت از نظر علامه

سمنانی و تحلیل و ارزیابی آن

سمنانی به جنبه تاریخی بحث اصالت وجود و یا ماهیت پرداخته است، لکن در پاره‌ای موارد با اصالت ماهیتی خواندن امثال ابن سینا و خیام (همان: ۶-۷)، نظری متفاوت با مدرس ارائه کرده است. او در مسئله محل نزاع علاوه بر نقد تقریر مدرس که گذشت، خود دو تقریر متفاوت دارد که در اینجا آن دو را جداگانه طرح نموده، تحلیل و ارزیابی می‌کنیم:

۳-۱. تقریر اول سمنانی از محل نزاع اصالت وجود و یا ماهیت

تقریر اول ایشان از محل نزاع مطابق نظر قوم (لکن به نحو مستقل) به قرار زیر ارائه شده است: وجود و ماهیت در عالم خارج، یک هویت متحدند که ممکن مجعول را تشکیل می‌دهد. این امر مجعول به بداهت عقل معدوم نیست. بنابراین موجود و محقق بوده و ضرورتاً موجود بر آن صادق است. این ممکن مجعول، در ذهن و تحلیل عقلی به دو حیثیت منحل می‌شود: یکی وجود یعنی مفهوم وجود؛ زیرا عین وجود خارجی به ذهن نمی‌آید، و دیگری ماهیت یعنی کلی طبیعی لابشرط و مجرد از جمیع عوارض؛ زیرا ماهیت جزئی شخصی اصیل به ذهن نمی‌آید. این دو حیثیت (وجود و ماهیت) که آلت ملاحظه حقیقت خارجی‌اند، خود امور اعتباری و در ذهن، عارض و معروض یکدیگرند؛ چنان که حکیم سبزواری می‌گوید: «إِنَّ الوجود عارض المهیة تصوراً وائحداً هویة». بر این اساس، نزاع در اینجا است که آیا وجود حقیقت عینی دارد و ماهیت عارض بر آن و منتزع از آن است، یا کلی طبیعی آلت ملاحظه ماهیت شخصی مجعول اصیل است و حیثیت وجود عارض بر آن و منتزع از آن است؟ (همان: ۹۰) به هر صورت در نتیجه این تقریر، دو قول فلسفی در برابر یکدیگر صف‌آرایی می‌کنند:

۱. اصالت وجود؛ یعنی مفهوم وجود عنوانی است که معنون آن، حقیقت وجود است. بر این اساس مفهوم وجود دارای مصداق حقیقی است و بدون واسطه بر حقیقت خارجی حمل می‌شود، لکن مفهوم ماهیت تنها از آن واقعیت خارجی انتزاع شده و شیء خارجی، مصداق بالعرض ماهیت است.

۲. اصالت ماهیت؛ یعنی مفهوم ماهیت دارای مصداق حقیقی است و ماهیت

عنوانی است که مصداق عینی دارد و بی‌هیچ واسطه‌ای بر شیء خارجی حمل می‌شود. همچنین وجود مفهومی است که از ماهیت شخصیِ مجعول اصیل انتزاع می‌شود و در واقع یک مفهوم صرفاً اعتباری است.

تقریر فوق اگرچه تحت عنوان محل نزاع اصالت وجود و یا اصالت ماهیت در آرای صدرا نیامده است، ایشان این تقریر را ضمن بحث اصالت وجود و اعتباریت ماهیت در برابر مدعای شیخ اشراق که مفهوم وجود را اعتباری عقلی دانسته است، طرح می‌نماید (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۸۳/۳؛ همو، ۱۳۶۳: ۱۲) و ادعا می‌کند که مفهوم وجود، مصداق دارد؛ یعنی بر هر واقعیتهایی به حمل هوهو قابل حمل است (همو، ۱۹۸۱: ۳۴۰/۱) و چون موجود متشخص خارجی نمی‌تواند مصداق بالذات هر دوی مفهوم وجود و ماهیت باشد، در نتیجه مصداق بالذات وجود و مصداق بالعرض ماهیت است (همو، ۱۳۶۳: ۳۶). این تقریر را سمنانی با عنوان محل نزاع تحریر نموده است، لکن با مبانی پذیرفته‌شده خود او سازگار نیست؛ زیرا او در نقد تقریر مدرس، اولاً فرد حقیقی خارجی داشتن مفهوم وجود (یا مفهوم ماهیت) را فرع بر اصالت آن دانسته است، حال آنکه در این تقریر، مصداق بالذات داشتن هر یک از مفاهیم وجود یا ماهیت، مقدمه اصالت آن‌ها دانسته شده است. توضیح اینکه از نظر سمنانی، فرد واقعی داشتن مفهوم وجود اساساً وقتی معنا می‌یابد که پیش از آن، اصالت وجود اثبات شده باشد؛ چنان که مدعی است: اگر اصالت وجود تثبیت شود، همان وجود اصیل فرد وجود خواهد بود و دیگر نیازمند به تلاش برای اثبات فرد دیگری از وجود (که اصیل باشد) نیستیم تا ماهیت را تابع آن بدانیم (همان: ۹۷). او بر خلاف این تقریر خود، در خصوص ماهیت حتی فرد داشتن را نیاز به طرح نمی‌داند، به این دلیل که ماهیت اصیل بدون نیاز به اعتبار فردی از وجود، بالذات و به نفس جعل، متفرد و موجود است (همان) و این خلاف تقریر خود او از محل نزاع است. ثانیاً او در این تقریر، تحقق عینی و خارجی داشتن وجود و یا ماهیت را ملاک اصالت دانسته است، حال آنکه خود در نقد تقریر مدرس به صراحت بیان می‌دارد: مدرس ملاک تقرر را یکی از وجود و ماهیت دانسته است، در صورتی که چنین امری در نزاع اصالت وجود و یا ماهیت، خالی از شأنیت برای ملاک بودن است (همان). ثالثاً مطابق این تقریر، اگر امری همچون وجود، اعتباری بود، دیگر موجود حقیقی نخواهد بود. همچنین مطابق این تقریر،

اگر وجود موجود حقیقی بود، بالضروره ماهیت اعتباری خواهد بود. به عبارت دیگر، فرض موجودیت حقیقی برای وجود با اصالت ماهیت ناممکن است. حال آنکه خود او در محلی دیگر، مانعی برای موجودیت حقیقی وجود با فرض اصالت ماهیت نمی‌بیند (همان: ۹۱)!

۲-۳. تقریر دوم سمنانی از محل نزاع اصالت وجود و یا اصالت ماهیت

سمنانی تقریر دومی از محل نزاع اصالت وجود و یا اصالت ماهیت دارد که از تقریر اول او متفاوت است. وی می‌گوید: محل نزاع در اصالت وجود و یا اصالت ماهیت بسیار واضح است و آن این است که آیا ممکن است که مبدأ آن را ایجاد، جعل و افاضه کرده است و آثار در خارج بر آن مترتب است، ذات و ماهیت شیء است (که آتش، آب، جواهر و امثال آن نامیده می‌شوند) و وجود از این ماهیت انتزاع می‌شود و تابع آن است، یا اینکه مبدأ، حقیقت وجود را جعل و افاضه نموده است و این ماهیات از عین وجود خاص ممکنات انتزاع می‌شوند و تابع حقیقت وجودند. به بیان دیگر، سمنانی در تقریر دوم ضمن تصریح و تأکید بر اتفاق نظر اصالت وجودی‌ها و اصالت ماهیتی‌ها در اینکه اشیا صادر از علت، مصداق موجودند و موجود بر آن‌ها حقیقتاً و بدون هیچ تجویزی صادق است، نزاع ایشان را در این می‌داند که آیا عین وجود از فاعل و جاعل صادر شده است و به این اعتبار، عنوان موجود بر ممکن خارجی صادق است، یا صادر از فاعل و جاعل، ذات و ماهیت شیء است و به این اعتبار، عنوان موجود بر شیء خارجی صادق است (حائری مازندرانی، ۱۳۷۷: ۹۰).

با عنایت به این تقریر سمنانی نیز دو قول فلسفی از محل نزاع اصالت وجود و یا ماهیت در برابر یکدیگر شکل می‌گیرد: الف) اصالت وجود؛ یعنی آنچه را که مبدأ جعل کرده است و مبدأ اثر و اثر مبدأ واقع می‌شود، حقیقت وجود است و مفهوم وجود از آن حقیقت خارجی حکایت دارد. همچنین ماهیت امری غیر واقعی و منتزاع از حقیقت وجود است. ب) اصالت ماهیت؛ یعنی حقیقت عینی خارجی که از مبدأ صادر شده است و مبدأ اثر و اثر مبدأ نیز هست، حقیقت ماهیت جزئی فردی است و هر یک از این مفاهیم متکثر تنها از واقعیت خارجی و عینی که به جعل جاعل ایجاد شده‌اند، حکایت می‌کنند و وجود نیز صرفاً امری اعتباری است که از ماهیت خارجی انتزاع شده، بر آن حمل می‌گردد.

تقریر فوق نیز قبل از سمنانی مسبوق به سابقه است. صدرا ضمن مباحث اصالت وجود و یا ماهیت و نه به نحو مستقل، این تقریر را مطابق اندیشه‌های قبل از خود طرح کرده و نظر خود را ابراز داشته است. او جمهور مشاییان را به این باور معتقد دانسته است که اثر جاعل و مجعول بالذات، وجود است، اگرچه تصریح دارد که برخی از ایشان وجود را به موجودیت تفسیر کرده و فاعل و جاعل را ایجادکننده ماهیت دانسته‌اند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ۳۹۸/۱). همچنین معتقد است که اشراقیان اثر جاعل و فاعل را (که مجعول بالذات خوانده می‌شود) نفس ماهیات دانسته‌اند (همان). صدرا با این استدلال که چون ماهیت صرفاً یک امر مفهومی است، در حالی که رابطه علی و معلولی و جعل و ایجاد، یک رابطه در میان واقعیات خارجی است، بنابراین حقیقت وجود مجعول بالذات است و اثر مبدأ و منشأ آثار در خارج، حقیقت وجود است و ماهیت منتزع از حقیقت وجود و تابع اوست، نزاع را حل کرده و پاسخ داده است (همان: ۲۶۳/۱).

اگرچه تفاوت مبنایی بین تقریر اول و دوم سمنانی از محل نزاع وجود ندارد، به نظر می‌رسد تقریر اول او به لحاظ منطقی منظم‌تر و قابل دفاع‌تر است. در تقریر اول، ایشان پس از اینکه نحوه پیدایش مفهوم وجود و ماهیت را روشن می‌کند، می‌پرسد که شیء خارجی، مصداق بالذات کدام یک از این دو مفهوم است، البته نزاع هم در همین نقطه است. به عبارت دیگر از آنجا که شیء واحد متحد خارجی نمی‌تواند مصداق حقیقی و بالذات هر دو مفهوم وجود و ماهیت باشد، در این تقریر ملاک نزاع این است که کدام یک از وجود و ماهیت دارای معنوی حقیقی و خارجی است؟ و در هر صورت دیگری منتزع از او و دارای مصداق بالعرض و بالتبع خواهد بود.

سمنانی در موضوع تقریر محل نزاع اگرچه تقریر اول را به شیوه قوم طرح نموده است، لکن تأکیدش بر تقریر دوم است. از نظر او، تعیین محل نزاع اصالت وجود و یا ماهیت ملاک می‌خواهد و ملاک بحث این است که اثر مبدأ و مبدأ اثر در خارج، کدام یک از وجود و ماهیت است. از این جهت، اثر مبدأ و مبدأ اثر در خارج، یا حقیقت وجود است و در واقع جعل و افاضه به آن تعلق گرفته است و ماهیات اشیا (که در موضوع یا احیاناً محمول قضایا اخذ می‌شوند) حقیقت عینی در خارج ندارند و صرفاً اعتبارات عقل‌اند (حائری‌مازندرانی، ۱۳۷۷: ۸۸) و یا اثر مبدأ و مبدأ اثر در خارج، ماهیت

است؛ یعنی ماهیات جزئی، مصداق کلی طبیعی و منشأ خاصّ انتزاع مفاهیم اند؛ ایجاد و جعل به آن‌ها تعلق می‌گیرد؛ همچنین مفاهیم و کلیات منطقی از آن‌ها انتزاع می‌گردد و مفاهیم مشتق عامّ عرضی (همچون موجود و کائن و صادر و امثال آن) بر آن ماهیات جزئی بدون تجوز و هر گونه تحمل عقلی صادق است (همان).

اما نکته مهم و دقیق، ناسازگاری در مبادی تصویری و تصدیقیِ تقریر دوم سمنانی از محل نزاع اصالت وجود و یا ماهیت است. او سعی می‌کند تا محل نزاع را در مبدأ اثر و اثر مبدأ معرفی کند (همان: ۸۸-۹۰ و ۹۲)، لکن مبدأ اثر و اثر مبدأ را غیر از موجود حقیقی و مجموع بالذات معرفی می‌نماید (همان: ۹۱) و گویا بین این تعابیر، تفاوت معنایی قائل است. سمنانی تصریح می‌کند که مبدأ اثر و اثر مبدأ بنا بر اینکه اصالت وجودی باشیم و یا اصالت ماهیتی، یا حقیقت وجود است و یا ماهیت شخصی حقیقی خارجی (همان: ۹۲). افزون بر این معتقد است که حقیقت وجود و ماهیت شخصی، هیچ یک به ذهن نمی‌آیند و آنچه در ذهن است، مفهوم وجود و ماهیت کلی لابشرط (کلی طبیعی) است (همان: ۹۰). توضیح اینکه تا اینجا تقریر سمنانی، اگر مقدمه مورد ادعای ایشان از تفاوت موجود حقیقی و مجموع بالذات را با اثر مبدأ و مبدأ اثر نادیده بگیریم، تحریری پذیرفته و بیان دیگری از تقریر اول او خواهیم داشت. لکن محل تأمل این است که سمنانی نزاع را در اثر مبدأ دانسته و از سویی به نظر او اثر مبدأ به ذهن نمی‌آید، بلکه آنچه به ذهن می‌آید مفهومی است که بیانگر اثر مبدأ است و شأنیت نزاع را نیز ندارد. اینکه اثر مبدأ همان موجود حقیقی خارجی است که به ذهن نمی‌آید، درست بوده و مورد اتفاق نظر است، لکن اینکه در بحث اصالت وجود یا ماهیت، نزاع را کدام نقطه بدانیم، موضوعی دیگر و البته دقیق است. اگر مبنای سمنانی را بپذیریم، آنگاه اشکال اینجا خواهد بود که چگونه چیزی که به ذهن نمی‌آید، مورد نزاع واقع می‌شود؟ در واقع خطای سمنانی این است که توجه نداشته نزاع بعد از مرحله شناخت ذهنی است. تلاش او این است که مقدم بر شناخت ذهن از اثر مبدأ، آن را نقطه نزاع معرفی کند، حال آنکه ذهن ابتدا موجود حقیقی خارجی را که اثر مبدأ و مبدأ اثر نیز هست می‌یابد (به آن شناخت پیدا می‌کند)، آنگاه در مرتبه بعد، آن را به وجود و ماهیت تحلیل می‌کند و در گام بعدی و در مطابقت ذهن و خارج می‌پرسد که کدام یک از این دو دارای مصداق

حقیقی است؛ یعنی در واقع مجعول حقیقی کدام یک است؟ نزاع هم در همین نقطه است. روشن است که تا انتقال موجود حقیقی به ذهن نباشد، نه وجود و ماهیتی خواهیم داشت و نه پرسش از اینکه موجود حقیقی مصداق کدام یک از مفاهیم وجود و ماهیت است و در این صورت البته که به طریق اولی نزاعی هم نخواهیم داشت. بنابراین با مبنای سمنانی که نقطه نزاع را در مرحله مقدم بر شناخت و مقدم بر تحلیل موجود خارجی در ذهن به وجود و ماهیت، تقریر کرده است، اصل نزاع منتفی است.

سمنانی خود (در بیانی معطوف به تقریر اول از محل نزاع) می گوید:

واقعیت واحد خارجی در ذهن و در مقام تحلیل عقلی، به وجود و ماهیت تقسیم می شود. بر این اساس مفاهیم وجود و ماهیت که در ذهن اند، عناوینی برای معنوی واحد خارجی اند. این معنوی و واقعیت خارجی به ناچار یا مصداق بالذات وجود است [و مصداق بالعرض ماهیت] و یا برعکس (همان: ۹۰).

در صورت اول اصالت با وجود و در صورت دوم اصالت با ماهیت خواهد بود. بنابراین سمنانی که در تقریر دوم خود، نزاع را در مبدأ اثر و اثر مبدأ دانسته است، در تقریری دیگر، نزاع را در این مهم معرفی می کند که واقعیت خارجی، مصداق بالذات کدام یک از مفاهیم وجود و یا ماهیت و مصداق بالعرض کدام یک از آنهاست! و این تفاوت اساسی دو تقریر ایشان از محل نزاع است. اختلاف این دو تقریر با برداشتن تفاوت مورد ادعای سمنانی بین موجود حقیقی، مجعول بالذات و اثر مبدأ از یک سو و ملاحظه نحوه پیدایش وجود و ماهیت در استدلال مذکور حل می شود. بر این اساس اگر تقریر دوم سمنانی را به صورت زیر ارائه کنیم، نه تنها اشکال آن رفع می شود که بیان دیگری از تقریر اول او خواهد بود:

۱. به بدهت عقل، اثر مبدأ در خارج وجود دارد. این اثر مبدأ، مبدأ اثر به معنای منشأ آثار نیز هست.

۲. اثر مبدأ و مبدأ اثر، همان موجود حقیقی و مجعول بالذات است. در واقع این ها همگی عناوینی برای یک حقیقت اند.

۳. اثر مبدأ در انعکاس به ذهن به وجود و ماهیت تحلیل می شود.

۴. اکنون پرسش این است که این اثر مبدأ، مصداق بالذات کدام یک از وجود و ماهیت و مصداق بالعرض کدام یک از آنهاست؟ و نزاع هم در همین نقطه است.

نتیجه گیری

۶۵

۱. مدرس در طرح مستقل محل نزاع اصالت وجود و یا ماهیت دارای نوآوری است، لکن تقریر ایشان از محل نزاع پذیرفته نیست.
۲. بیان وجه تاریخی مدرس از نزاع اصالت وجود و یا ماهیت، علمی و پذیرفتنی است، ولی سمنانی نتوانسته بیانی قابل دفاع ارائه کند. ادعای سمنانی در اصالت ماهیتی خواندن امثال ابن سینا نیز وجهی نداشته و بلکه بر خلاف مدارک علمی و تاریخی است.
۳. ملاک اصالت وجود و یا ماهیت بر اساس نظر مدرس این است که آیا مفهوم وجود دارای مصداق هست یا خیر! تبیین او از این ملاک، بحث را به مقام تصور کشانده است، حال آنکه این بحث در مقام تحقق است. سمنانی این ملاک را فاقد صلاحیت برای محل نزاع می‌داند. او در تقریر دوم خود می‌گوید: ملاک نزاع در مبدأ اثر و اثر مبدأ است.
۴. ادعای مدرس در بداهت اصالت وجود و ادعای سمنانی در بداهت اصالت ماهیت پذیرفتنی نیست؛ زیرا این مسئله مورد اختلاف جدی بسیاری از صاحب نظران است.
۵. نقد سمنانی به مدرس مبنی بر اینکه ایشان از نحوه صدق موجود بر موضوع، ملاک اصالت و اعتباریت وجود و یا ماهیت را امر مجعول گرفته است، پذیرفته نیست.
۶. علامه سمنانی در بیان محل نزاع، دو تقریر کاملاً متفاوت بیان داشته است. تقریر اول درست همان تقریری است که مورد نقد اوست و تقریر دوم او ناقص است، ضمن اینکه هر دو تقریر ایشان، فاقد نوآوری و دارای سابقه در آرای گذشتگان است.
۷. اثر مبدأ و مبدأ اثر، همان موجود حقیقی و مجعول بالذات است و بر خلاف ادعای سمنانی، این تعابیر از یک حقیقت واحد خارجی حکایت دارند.
۸. ملاک محل نزاع با عنوان مبدأ اثر و اثر مبدأ با تقریری که سمنانی ارائه کرده است، طوری است که راه شناخت مسئله را می‌بندد و این خود اصل نزاع را منتفی می‌کند.
۹. بیان سمنانی در نقد تقریر مدرس، در پاره‌ای موارد مبهم و گاه دچار تناقض است.
۱۰. از نظر سمنانی اصالت وجود بر فرد واقعی داشتن مفهوم وجود مقدم است. بنابراین مبنای تقریر مدرس از محل نزاع مخدوش است. اما این مدعای سمنانی نه تنها از جهت معرفتی درست نیست که با مبانی خودش در این بحث نیز ناسازگار است.

کتاب‌شناسی

۱. آشتیانی، سیدجلال‌الدین، *هستی از نظر فلسفه و عرفان*، چاپ سوم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، «شواهد اصالت وجود»، *مجله مفید*، قم، دانشگاه مفید، شماره ۱۹، ۱۳۷۸ ش.
۳. ارشد ریاحی، علی و محمد خسروی، «تحلیل و نقد مدعای آقاعلی مدرس در اصالت وجود»، *پژوهش‌های هستی‌شناختی*، تهران، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، شماره ۲، ۱۳۹۱ ش.
۴. حائری مازندرانی (علامه سمنانی)، محمدصالح، *حکمت بوعلی سینا*، چاپ سوم، بی‌جا، انتشارات علمی و نشر محمد، ۱۳۶۲ ش.
۵. همو، *ودائع الحکم فی کشف خدائع بدائع الحکم*، تهران، شرکت سهامی طبع کتاب، ۱۳۷۷ ق.
۶. حائری یزدی، مهدی، *کاوش‌های عقل‌نظری*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.
۷. ژیلسون، اتین، *خدا و فلسفه*، ترجمه شهرام پازوکی، تهران، حقیقت، ۱۳۷۴ ش.
۸. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی بن حبش، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تصحیح و مقدمه هانری کربن، چاپ سوم، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۱۰. همو، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیه*، مشهد، مرکز الجامعی للنشر، ۱۳۶۰ ش.
۱۱. همو، *کتاب المشاعر*، ترجمه و مقدمه هانری کربن، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳ ش.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *نهایة الحکمه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۲ ش.
۱۳. مدرس نزوی، آقاعلی، *بدایع الحکم*، مقدمه و تنظیم احمد واعظی، قم، الزهراء، ۱۳۷۶ ش.
۱۴. همو، *مجموعه مصنفات حکیم مؤسس آقاعلی مدرس طهرانی*، مقدمه و تنظیم و تصحیح و تحقیق محسن کدیور، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۸ ش.
۱۵. مطهری، مرتضی، *شرح مبسوط منظومه*، تهران، حکمت، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. همو، *مجموعه آثار*، تهران، صدرا، ۱۳۷۷ ش.
۱۷. میرداماد، میرمحمدباقر بن محمد حسینی استرآبادی، *مصنفات میرداماد*، مشتمل برده عنوان از کتاب‌ها و رساله‌ها و اجازة‌ها و نامه‌ها، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱ ش.



موجز المقالات

فهم وإثبات بساطة الحقّ تعالى في ضوء القيومية الإلهية من منظور ملاً صدرا

- عظيمة بور أفغان (طالبة دكتوراه في فرع الحكمة المتعالية بجامعة فردوسی بمشهد)
- عليّ رضا كهنسال (أستاذ مشارك بجامعة فردوسی بمشهد)
- سيّد مرتضى حسينيّ شاهروديّ (أستاذ بجامعة فردوسی بمشهد)

إنّ اهتمام صدر المتألّهين من بين جميع الأسماء الإلهية، باسم «القيوم»، أمر لا يمكن نكرانه. وقد بلغ اهتمامه بهذا الاسم مبلغاً يرى معه أنّ المعارف الربوبية والمسائل المعتمدة في علم التوحيد جميعها منبثقة عن القيوم الذي وصفته طائفة من الروايات مع اسم «الحَيّ» بالاسم الأعظم لله تعالى. تركّزت عدسة البحث هذه على إيضاح البساطة الحقيقية لله على أساس قيوميّته تعالى. إنّ ملاً صدرا عبر تحديد منزلة صفة القيوم باعتبارها مبدأ الصفات الإضافية، عدّ هذه الصفة مراراً وتكراراً، واسطة اتّصاف الذات بالصفات الفعلية المتأخّرة عن الذات، الأمر الذي لا يسفر عن حدوث خلل في بساطة الذات الإلهية. وفي ضوء الأسس الصدراتية، يمكن فهم وإثبات مقدّمات قاعدة بسيط

الحقيقة أيضًا على أساس القيومية؛ بحيث يتحقق في ضوء هذا الاسم إثبات بساطة الذات الإلهية وفهم كيفية الكلية.

المفردات الأساسية: الصفات الفعلية، القيوم، البساطة، الحكمة المتعالية.

الأسفار الأربعة من منظور رفيعى قزوينى وجوادى آملى

□ عبدالحسين خسرو بناه (أستاذ فى معهد الثقافة والفكر الإسلامى للبحوث بقم)
 □ رضا حصارى (طالب ماجستير فى فرع الفلسفة والكلام الإسلامى بالجامعة الرضوية)

إنّ دراسة رؤية جوادى آملى ورفيعى قزوينى بشأن الأسفار الأربعة تبين أنّ بينهما وجوه اشتراك وافتراق. يرى جوادى آملى أنّ السفر الأول سينتهى إلى حصول مقام الولاية، والسفر الثالث قرين بحصول مقام الخلافة؛ بينما رفيعى قزوينى سيحصل مقام الولاية فى نهاية السفر الثالث. ومن وجهة نظره السفر الأول يؤدّى إلى بداية مقام القلب، والسفر الثانى هو مبدأ ظهور الروح فى مصطلح العرفاء؛ فى حين أنّ شهود الهوية الغيبية والوصول إلى مقام المحو والطمس، لا يتناسب ومرتبة الروح؛ بل الوصول إلى هذا الأمر يتوافق مع مقام الخفى والأخفى. وبعض العرفاء مثل القيصرى والكاشانى يفرّقون بين مراتب الولاية فى أوائلها وأواخرها، لكن لا نرى هناك افتراقاً فى وجهة نظر رفيعى قزوينى. فعلى حسب رأيه إنّ السفر الأول يتمّ فى إطار الأمور العامة والجواهر والأعراض للسفر الثالث للحكماء؛ لكن جوادى آملى يعتقد أنّ حدود السفر الأول تمتدّ إلى إثبات ذات الله تعالى. وإضافة إلى شمول السفر الثالث على الجواهر والأعراض حسب رأى رفيعى قزوينى، سيتمّ فى هذا السفر تناول كيفية فاعلية الله تعالى وكيفية صدور الواحد عن الكثير. سعت هذه المقالة إلى دراسة آراء هذين الحكيمين المتألهين بالمنهج التحليلى - المقارن.

المفردات الأساسية: الولاية، الخلافة، الروح، الأمور العامة، فاعلية الله تعالى.

تقييم نقد العلامة السمنانى لتقرير آقا على المدرس فى أصالة الوجود

- محمّد خسروى فارسانى (طالب دكتوراه فى فرع الحكمة المتعالية بجامعة إصفهان)
 □ مهدي إمام جمعة (أستاذ مشارك بجامعة إصفهان)

□ على أرشد رياحى (أستاذ بجامعة إصفهان)

لم يتناول ملاً صدرًا باعتباره من أثار قضية أصالة الوجود أو الماهية، بشكل مستقل تحديد موضع النزاع على أصالة الوجود أو الماهية، لكن آقا على المدرس الذى ينتمى إلى مدرسة صدرًا، أفرد الموضوع يبحث مستقل فى هذا المجال، إدراكاً منه لهذه النقيصة فى الحكمة المتعالية. وفى المقابل أثار العلامة السمنانى، بنظرة متباينة وتفصيلية، إشكالات من جهات مختلفة على شرح آقا على المدرس، أدلى بدلوه فى الموضوع. هذه المقالة سلطت الضوء على تقرير المدرس، ذكر نقد السمنانى على هذا القول بالتفصيل وتمّ تقييمه. وهذا موضوع جديد لم يطرقه أحد من قبل، وتناولته المقالة بمنهج تحليلي - نقدي. وأثبتت المقالة أنّ تحرير المدرس وإن لم يكن مقبولاً، إلا أنّ نقد السمنانى بتقرير المدرس يمكن القبول به فى موضوعين، وفى المواضيع الأخرى غير مقبول ويعانى إشكالات كبرى.

المفردات الأساسية: العلامة السمنانى، آقا على المدرس، أصالة الوجود، أصالة الماهية، مبدأ المشتق، مبدأ الأثر وأثر المبدأ.

تفسير أصالة الوجود واعتبارية الماهية والتوظيف المعرفي للماهية،

من منظور ملاً صدرًا

□ حسين غفارى (أستاذ مشارك بجامعة طهران)

□ سيد محمد مظفرى (طالب دكتوراه فى فرع الفلسفة والكلام الإسلامى بالجامعة الرضوية)

□ عزيز الله فياض صابرى (أستاذ مساعد بجامعة فردوسى بمشهد)

على الرغم من أنّ أصالة الوجود من أهمّ القضايا الفلسفية التى كانت فى محطّ الاهتمام الفكرى والفلسفى لصدر المتألّهين، ويقوم كثير من القضايا الفلسفية على أساسها، لكن مع الأسف كما أدى عدم التمييز الدقيق بين قضايا الأنطولوجيا والقضايا المعرفية فى مصادر الفلسفة الإسلامية والحكمة الصدراتية، إلى الإبهام والتعقيد فى كثير من القضايا الفلسفية، وألقى بظلاله على وضوح مقاصد حكماننا، كذلك ترك بصماته على هذه القضية وتناجها. وانصبّ جهد الباحثين فى هذه المقالة على إعادة النظر فى هذه القضية بعد استعراض خلفيات البحث مع التمييز بين الجانب المعرفى والأنطولوجى،

وبالاعتماد على أسس ملاً صدرا وتعابيره من خلال المنهج الوصفي التحليلي، لنسلط الضوء على تفسيره الصحيح لأصالة الوجود واعتبارية الماهية من كلا المنظورين المعرفي والأنطولوجي، ونوضح الوظيفة المعرفية للماهية.

المفردات الأساسية: الأصالة، الاعتبارية، ذهنية الماهية، العينية، محكي الوجود والماهية، الموجودية بالذات، الموجودية بالعرض.

أضواء على نظرية الخواجة نصير الدين الطوسي في عقيدة البداء

□ رسول محمد جعفري (أستاذ مساعد بجامعة شاهد)

□ وحيد داوري جهارده (ماجستير في فرع الفلسفة والكلام الإسلامي)

يُعدّ الخواجة نصير الدين الطوسي من أبرز متكلمي الشيعة، وطالما كانت أعماله وآراؤه محطّ اهتمام المفكرين. وله في عدد من مصنّفاته مواضيع ومواقف في باب عقيدة البداء أعقبت مواقف متباينة إزاءه؛ فمن العلماء من مثله في القول، ومنهم من وجّه إليه النقد، وآخرون سعوا إلى تبرير رأيه في البداء. تفيد البحوث والدراسات أنّ النقد الوجّه إلى الخواجة مقبول، ويُستشَف من مواضيعه إنكاره للبداء، مع ذلك لم يتفرد الخواجة بهذا الرأي إذ السابقون واللاحقون له من المتكلمين رفضوا البداء أيضًا، ولم يأت الخواجة بجديد؛ ويبدو أنّ ما طرحه الخواجة ومتكلمون آخرون مثل الشيخ الطوسي والسيد المرتضى في قضية البداء، ليس موقفًا شيعيًا، بل إنّ من ترسّبات فكرية للقاضي عبد الجبار المعتزلي في مواقف تلميذه السيد المرتضى، ومن السيد المرتضى تسرب هذا الرأي إلى سائر متكلمي الشيعة.

المفردات الأساسية: البداء، الخواجة نصير الدين، النقد، الشيعة، المعتزلة.

عالم البرزخ في أنطولوجيا ابن سينا؛ قراءة تحليلية

□ رضا محمد نجاد (طالب دكتوراه في فرع الفلسفة والكلام الإسلامي بجامعة آزاد الإسلامية)

□ جعفر شانظري (أستاذ مشارك بجامعة إصفهان)

على أساس الآيات والروايات، يتوسّط عالم البرزخ الحياة الدنيوية والحياة الأخروية، وعلى حسب النصوص الفلسفية إنّ عالم بين عالم المجردات والعالم المادّي المحض،

ويقتضى توُسُّطه ألا يكون على الإطلاق حائزًا للمادّة والمقدار وغريبًا عن عالم المجرّدات، ولا أن يكون على الإطلاق مفتقرًا إلى المادّة والمقدار وغريبًا عن عالم المادّة، بل إنّه بحيازته للمقدار والصورة من دون المادّة، يحظى بنصيب من كلا العالمين: عالم المجرّدات وعالم المادّة. يرى ابن سينا أنّه لا يمكن إثبات عالم البرزخ والمعاد الجسمانيّ، إذ يعتمد على قيام الصورة الجسميّة بالمادّة، ويعتبر تحقّق الصورة والشكل والمقدار من دون المادّة ضربًا من المستحيل، ومن هذا المنطلق، لا يحتلّ عالم البرزخ في منظور ابن سينا، مكانة في مراتب الوجود، ويؤكد على عالم الأفلاك والعقول أيضًا في تبين منزلة النفوس بعد الموت. هذه المقالة تتناول آراء ابن سينا حول عالم البرزخ، والحياة والعوالم من بعد الحياة المادّيّة.

المفردات الأساسيّة: البرزخ، النفوس، العقول، ابن سينا.

المعاد الجسمانيّ من منظور القاضي سعيد وآقا عليّ المدرّس

- سيّد محمد حسين نقیّی (طالب دكتوراه في فرع الفلسفة والكلام الإسلاميّ بجامعة العلامّة الطباطبائيّ)
- عبد الله نصریّ (أستاذ بجامعة العلامّة الطباطبائيّ)

إنّ المعاد الجسمانيّ العنصریّ من منظور اثنين من روّاد الحكمة الإسلامیّة -ابن سينا وملاً صدرا- يواجه محاذير ومحظورات. يُعدّ قاضي سعيد القميّ تلميذًا بالواسطة لصدر المتألّهين وآقا عليّ المدرّس الزنوزيّ شارح مدرسة صدرا، ومع ذلك يختلف مفهوم كلّ منهما من رأى ملاً صدرا في المعاد الجسمانيّ، حيث يقول كلا الحكيمين بحشر الأبدان العنصریّة، ويرى كلاهما أنّ الآخرة تتحقّق في نشأة مختلفة عن نشأة الدنيا، كما أنّه لا يزول بالموت تعلق النفس بالبدن؛ بل إنّ توجّه النفس إلى البدن مستمرّ حتّى بعد بلى البدن وتفرّق أجزائه، وأجزاء البدن بعد الموت تواصل حركتها وسيرها التكاملیّ، وتعلّق النفس في القيامة بالبدن المتكوّن من مكونات البدن الدنيويّ، وستكشف المقالة بعد تسليط الأضواء على هذين الموقفين عن أنّ آقا عليّ المدرّس حاز قصب السبق في مضمار العلم والاستدلال.

المفردات الأساسيّة: المعاد الجسمانيّ، تعلق النفس الإيجابيّ بالبدن، قاضي سعيد القميّ، آقا عليّ المدرّس.